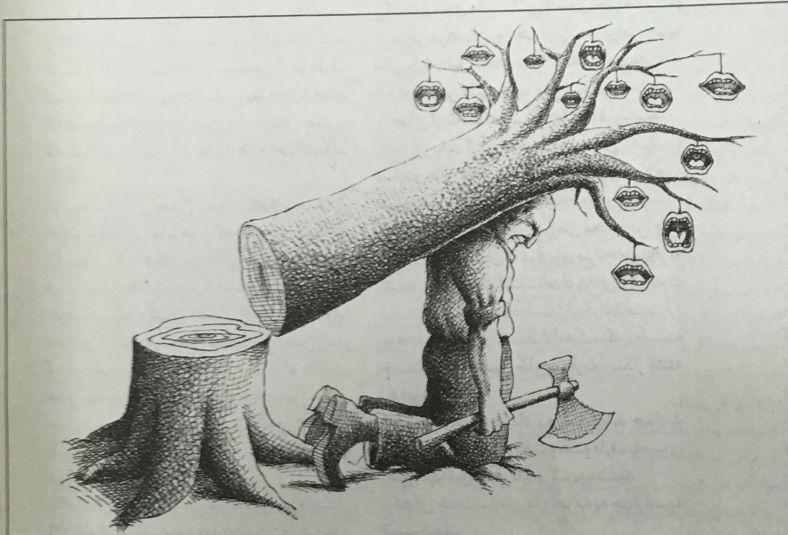


بررسی دلایل بیرونی و درونی ناکامی جمعیت‌های سیاسی در ایران

بخش نخست

رشد احزاب در تعلیق



بیش از یکصد و ده سال از تشکیل نخستین جمعیت‌های سیاسی در ایران می‌گذرد. باوجوداین هنوز جایگاه احزاب و جمعیت‌های سیاسی در میان مردم، نیروهای سیاسی و دولتمردان... روشن و مشخص نیست. تاکنون به این سوال که چرا احزاب در ایران نهادینه نشده‌اند پاسخ‌های زیادی داده شده است. روشن است این وضعیت دلایل متعدد فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارد. برای رسیدن به پاسخی بالنسبه متقن بررسی همه این جوانب ضروری است. با توجه به گستردگی بحث در این جا فقط علل و عوامل سیاسی بیرونی و درونی این مساله واکاوی شده است. بدیهی است بررسی سایر علل از اهمیت خاص خود برخوردار است که فرصت جداگانه‌ای را می‌طلبد.



امیر (بهروز) طهرانی

۱- دلایل بیرونی:

یکی از موانع شکل‌گیری و نهادینه شدن احزاب در ایران عمر کوتاه دوره‌های آزادی فعالیت احزاب است که از همان ابتدای شکل‌گیری سازمان‌های سیاسی در کشور، همواره وجود داشته است. در طول بیش از یک قرن معمولاً بعد از یک دوره آزادی نسبی فعالیت‌های حزبی در کشور به علل و دلایل گوناگون برخورد با آنها شروع و بساط احزاب و سازمان‌های سیاسی جمع شده است. در این بخش ابتدا مروری کوتاه بر این دوره‌ها خواهیم داشت و سپس آثار و عوارض برخورد با احزاب را برخواهیم شمرد.

جمع‌کردن بساط فعالیت گروه‌های سیاسی پیش از تاسیس و فعالیت انجمن‌های دوران مشروطه یعنی از زمان ناصرالدین شاه مسبوق به سابقه است. به یاد داریم که میرزا ملکم خان ناظم الدوله به دستور و با اجازه شخص شاه فراموشخانه را تاسیس کرد. اما بعد از گذشت مدتی کوتاه شاه قاجار که به نتیجه اقدامات و توصیه‌های فراموشخانه آگاه شد دستور تعطیلی آن را صادر کرد. نقل حکم ناصرالدین شاه در تعطیلی فراموشخانه بی‌مناسبت نیست: «در این روزها به عرض رسید که بعضی از اجامر و اوباش شهر گفت‌وگو و صحبت از وضع و ترتیب فراموشخانه‌های یورپ می‌کنند... لہذا حکم همان شد که اگر بعد از این عبارت و لفظ فراموشخانه از دهن کسی بیرون بیاید تا چه رسد به ترتیب آن، مورد کمال سیاست و غضب دولتی خواهد شد. البته این لفظ را ترک کرده پیرامون این مزخرفات نروند که یقیناً مواخذه کلی خواهند دید.»^(۱)

برخورد قاطعانه ناصرالدین شاه سبب شد تا تقریباً پنجاه سال بعد از تعطیلی فراموشخانه هیچ تشکل سیاسی در ایران شکل نگیرد.

سه سال قبل از صدور فرمان مشروطه نخستین انجمن در تهران شکل گرفت و چنان‌که در منابع مربوط به انقلاب مشروطیت آمده است این انجمن و انجمن‌های بعدی که در پی آن تاسیس شدند در پیروزی مشروطیت و حوادث پس از آن نقش عمده‌ای ایفا کردند. از آن پس انجمن‌ها و جانشینان آنها یعنی احزاب و گروه‌های سیاسی و صنفی که به وجود آمدند مورد هدف قدرت‌های وقت قرار گرفتند. هرگاه که قدرت‌های حاکمه

گروه‌های سیاسی و اتحادیه‌های کارگری بدون توسل به قانون صورت می‌گرفت، تصویب «قانون مجازات مقدمین علیه امنیت کشور» در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ در مجلس شورای ملی این برخورد را صورت قانونی داد و موجب شد تا شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه هیچ تشکل دیگری در کشور شکل نگیرد.

در ماده اول آن قانون آمده بود: «مرتکبین هریک از جرم‌های ذیل به حبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهند شد: - هرکس در ایران به هر اسامی و یا به هر عنوان دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه و یا مرام آن اشتراکی است و یا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی شود که بایکی از مرام یا رویه‌های مزبور در ایران تشکیل شده باشد...»

در این دوره فقط یک تشکل مخفی به رهبری تقی ارانی تاسیس و مدتی به فعالیت مشغول بود که آن هم در سال ۱۳۱۶ با دستگیری پنجاه و سه نفر اعضای آن به کار خود پایان داد.

در مرحله بعد، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ مہرپایانی بر دوازده سال فعالیت احزاب سیاسی بود که بعد از سقوط رضاشاه و گشایش فضای باز سیاسی در کشور ایجاد شده بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد همه احزاب و تشکل‌های سیاسی یا تشکل‌های صنفی منحل و اعضا و وابستگان آن‌ها بازداشت و محاکمه شدند. این دوره سرکوب تا تابستان ۱۳۳۹ ادامه داشت. در آن زمان به دلیل تغییر مواضع حامی اصلی رژیم، شاه مجبور به گشایش نسبی فضای سیاسی شد.

این دوره تا اواخر سال ۱۳۴۱ ادامه یافت. ولی از ابتدای بهمن ۱۳۴۱ و با بازداشت‌های گسترده، عمران رویه پایان نهاد. این هجوم بعد از قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تشدید شد.

در دوره پانزده ساله ۵۷-۴۲ به جز جبهه ملی، نهضت آزادی و احزاب وابسته به جبهه ملی که فعالیت آن‌ها رویه تعطیلی و تحمیلی و تا حدی طبیعی رفت، تمامی سازمان‌ها و گروه‌های

عرصه را بر خود تنگ یافتند انحلال احزاب، تعقیب، بازداشت اعضا و رهبران گروه‌های سیاسی از جمله نخستین تصمیم‌هایی بودند که به اجرا گذاشته می‌شد.

از جمله در دوران قاجاریه دو بار یک‌بار بعد از به توپ بستن مجلس توسط لیاخوف و استقرار استبداد صغیر و بار دیگر بعد از کودتای ۱۲۹۹، این داستان تکرار شد.

بعد از سقوط کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی، احزاب و گروه‌های سیاسی و اتحادیه‌های کارگری در فضای سیاسی ایران شکل گرفتند و با توجه به نقشی که در تحولات روزافزا کردند و همراهی و کمک آن‌ها به برکشیدن رضاخان سردار سپه که به بر تخت نشستن وی منجر شد این امید پدید آمد که دوران سرکوب احزاب به سر آمده است و رضاشاه که داعیه تمدن جدید و مدرنیزاسیون داشت، این نهاد تمدن جدید را نیز همچون سایر مظاهر تمدن غرب پذیرا باشد. ولی این تصور خیلی زود بر باد رفت و با استقرار دولت رضاشاه پهلوی بهار احزاب جای خود را به خزان انحلال آن‌ها داد. رضاشاه که در راه به قدرت رسیدن از احزابی همچون اصلاح طلب، تجدد و رادیکال سود جسته بود بعد از به تخت شاهی نشستن نه آن‌ها را تحمل کرد و نه جانشینان آن‌ها، احزاب ایران ما و ترقی را و دستور انحلال همه احزاب را صادر کرد. وقتی احزاب موافق تعطیل شدند جستجو درباره سرنوشت احزاب مخالف دیگر موضوعیتی ندارد. حزب کمونیست ایران که از ابتدا نیمه مخفی و نیمه علنی بود و حزب سوسیالیست که در ابتدا با رضاشاه همراهی نشان داده و به تدریج به مخالفت برخاسته بود یا حزب اصلاح طلبان که از جمله رهبران آیت‌الله سید حسن مدرس بود منحل اعلام شدند و رهبران و اعضای آن‌ها مورد تعقیب و بازداشت قرار گرفتند.

رضاشاه در سال ۱۳۱۰ تکلیف خود را با احزاب و گروه‌های سیاسی و اتحادیه‌های کارگری یکسره کرد. اگر تا آن زمان فشار بر

سازمان‌ها و احزاب درون حاکمیت که مهم‌ترین آن‌ها حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بودند. از اوایل دهه ۱۳۷۰ به تدریج سازمان‌ها و احزابی توسط برخی فعالان سیاسی درون نظام تاسیس شدند. که از «جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی»، «حزب کارگزاران سازندگی» و «جامعه اسلامی مهندسین» و نیز ظهور مجدد هیات‌های مؤتلفه اسلامی که به «حزب مؤتلفه» تغییر نام داده بود می‌توان به عنوان مهم‌ترین این گروه‌ها نام برد.

جمعیت دفاع از ارزش‌ها که توسط محمدی ری شهری وزیر سابق اطلاعات تاسیس شده بود بعد از مدتی فعالیت‌های خود را متوقف ساخت ولی سه تشکل دیگر به اضافه تعداد زیاد دیگری حزب و سازمان تازه تاسیس شده به فعالیت ادامه دادند.

۲- احزابی که به رودرویی مستقیم و مسلحانه با حاکمیت برخاسته بودند. در رأس آن‌ها سازمان مجاهدین خلق، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، اتحادیه کمونیست‌ها، سازمان چریک‌های فدایی خلق (اقلیت) قرار داشتند.

۳- احزاب و سازمان‌هایی که به رغم فشارهایی که بر آن‌ها در شرایط جدید وارد می‌شد با مبارزه غیرقانونی و به ویژه مسلحانه مخالف بودند از حیثه اعتراض و انتقاد خارج نمی‌شدند. این گروه‌ها، جبهه ملی که غیرقانونی اعلام شده بود، نهضت آزادی ایران، جنبش مسلمانان مبارز، جنبش انقلابی مردم ایران (جاما) را شامل می‌شد که تعدادی نماینده هم در مجلس از سوی آن‌ها حضور داشت. این گروه‌ها در شرایط جدید به تدریج از حداقل امکانات فعالیت سیاسی همچون نشریه، حق برگزاری مراسم و... نیز محروم شدند. باین حال با نفی مبارزه غیرمسلحت آمیز به نحوی کجدار و مریز به حیات خود ادامه دادند.

۴- چهارمین گروه احزاب و سازمان‌هایی بودند که به رغم مرزبندی جدی ایدئولوژیک و سیاسی با جمهوری اسلامی و نیز پیوستگی‌های ایدئولوژیک با گروه‌های معارض نه تنها راه خود را از دوستان و همفکران سابق خود جدا ساختند بلکه برخی از آن‌ها به همکاری با نیروهای امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی برای مقابله با گروه‌های دیگر پرداختند. مهم‌ترین آن‌ها حزب توده و سازمان چریک‌های فدایی خلق (اکثریت) بودند. البته عمر این دو نیز چندان به درازا نپایید و همکاری آن‌ها با جمهوری اسلامی در بهمن ۱۳۶۱ با بازداشت گسترده رهبران حزب توده و در ادامه آن تعقیب بازداشت بقایای حزب و اعضای سازمان اکثریت در اردیبهشت ۱۳۶۲

در خرداد ۱۳۶۰ نخستین برخورد با احزاب غیرمسلح و غیربرانداز طرفدار مشی مسالمت‌آمیز هنگامی صورت گرفت که جبهه ملی ایران در پاسخ به فراخوان قوه قضاییه درباره اظهارنظر پیرامون لایحه قصاص، نظرات خود را در این باره اعلام و از مردم درخواست کرد در تجمعی به همین منظور در روز ۲۵ خرداد در میدان فردوسی حضور پیدا کنند. گرچه تجمع مزبور به دلیل صادر نشدن مجوز برگزاری از سوی وزارت کشور از سوی جبهه ملی لغو شد ولی در همان روز رهبر انقلاب در پیامی جبهه ملی را به دلیل مخالفت با لایحه مزبور مرتد اعلام کرد و به همین دلیل جبهه ملی غیرقانونی اعلام شد و اعضای آن تحت تعقیب و بازداشت قرار گرفتند.

پنج روز بعد از آن صف‌بندی میان احزاب و سازمان‌های مخالف و نظام جمهوری اسلامی، سرانجام در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ به نقطه اوج خود رسید. تظاهرات اعضا و طرفداران سازمان مجاهدین خلق در تهران و شهرستان‌ها در آن روز سرانجام منجر به کشته، زخمی و بازداشت تعداد زیادی از دو طرف شد. بنا به اعلام سپاه پاسداران در تظاهرات آن روز فقط ۱۴ پاسدار توسط تظاهرکنندگان وابسته به سازمان مجاهدین خلق و سازمان پیکار کشته شده بودند.

از فردای روز ۳۰ خرداد به بعد روند حوادث سمت و سوی دیگری یافت و هر دو طرف به سوی برخورد قهرآمیز و آشتی‌ناپذیر کشیده شدند. در فضای جدید سازمان‌ها و احزاب به چهار دسته تقسیم شدند:

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مهربانیی بر دوازده سال فعالیت احزاب سیاسی بوده که بعد از سقوط رضاشاه و گشایش فضای باز سیاسی در کشور ایجاد شده بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد همه احزاب و تشکل‌های سیاسی یا تشکل‌های صنفی متحل و اعضا و وابستگان آن‌ها بازداشت و محاکمه شدند. این دوره سرکوب تا تابستان ۱۳۳۹ داشت

سیاسی که در این دوران تشکیل شدند بدون استثنا گروه‌های مخفی و مسلحانه‌ای بودند که باهدف براندازی رژیم شاه شکل گرفته بودند و با برخوردهای تند و خشن ساواک و نیروهای انتظامی مواجه شدند.

بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ تعداد بسیار زیادی سازمان، حزب، جمعیت و گروه سیاسی اعلام موجودیت کردند. مازیار بهروز تعداد احزاب و سازمان‌های سیاسی چپ مارکسیستی را که بعد از انقلاب تاسیس شدند بیش از ۸۰ گروه ذکر کرده است.^(۱) این دسته‌جات سیاسی در دو طیف گسترده موافقان و مخالفان رژیم جدید جای گرفتند و البته از نظر ایدئولوژی، استراتژی، مشی، تشکیلات، با یکدیگر تفاوت‌ها و اختلاف نظر داشتند.

در سه سال اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به جز گروه‌هایی نظیر حزب کومله، حزب دمکرات کردستان، گروه فرقان و چند گروه کوچک دیگر که دست به اسلحه برده و در کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان به درگیری نظامی اقدام کردند و با تعدادی از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی را ترور کردند، بقیه نیروها و سازمان‌ها پیش و کم با آزادی عمل روبه‌رو بودند. گرچه برخوردهای پراکنده‌ای میان نیروهای آن‌ها و طرفداران نظام رخ می‌داد ولی این برخوردها فراگیر نبود و معمولاً از سوی نیروهای غیررسمی روی می‌داد.

با افزایش تنش سیاسی در کشور در اواخر سال ۵۹ تقابل میان نیروهای سیاسی و احزاب و سازمان‌های مخالف با نظام جمهوری اسلامی شدت گرفت. در ۲۱ فروردین ۱۳۶۰ دادستان کل انقلاب اسلامی در اطلاعیه‌ای که به اعلامیه ده ماده‌ای دادستانی انقلاب معروف شد تذکراتی جدی به احزاب و گروه‌های سیاسی داد. در آن اعلامیه فعالیت احزاب و سازمان‌ها در صورتی که از تحویل سلاح‌های خود خودداری کنند غیرقانونی اعلام شده بود. علاوه بر آن سازمان‌ها از توهین، افترا، شایعه‌پراکنی، آتش زدن خرمن کشاورزان به شدت منع شده و برپایی مراسم سخنرانی و تجمعات بدون اجازه از مقامات مسئول ممنوع اعلام شده بود.

اما اعلامیه دادستانی تأثیر چندانی بر عملکرد احزاب و سازمان‌ها نداشت. در روز دهم اردیبهشت به مناسبت روز کارگر از سوی سازمان چریک‌های فدایی خلق (اقلیت) مراسمی در میدان آزادی تهران برگزار شد. این مراسم از سوی نیروهای مخالف مورد هجوم قرار گرفت و نیروهای انتظامی نیز ممانعتی از این حمله به عمل نیاوردند و در عوض تعدادی از نیروهای چریک‌ها بازداشت شدند. اما آن‌جاکه این چنین حملاتی بعد از انقلاب سابقه داشت چندان تعجب و حیرت و یا هوشیاری گروه‌ها را سبب نشد. احتمالاً آن‌ها تصور کرده بودند که این برخورد نیز از نوع برخوردهای پیشین است که با شعار حزب فقط حزب‌الله به مراسم و تجمعات احزاب و سازمان‌های مخالف در طول دو سال گذشته حمله ور شده‌اند و ادامه نخواهد یافت.



به پایان رسید.

از سال ۱۳۶۰ به بعد تا سال ۱۳۷۶ به جز دو جمعیت تشکیل شده در این دوران «جمعیت دفاع از حاکمیت ملت ایران» [۱۳۶۷-۱۳۶۴] و جمعیت تلاشگران آزادی انتخابات [۱۳۷۲] حزب و گروه سیاسی جدیدی خارج از حاکمیت تشکیل نشد. آن دو جمعیت نیز بعد از چندی منحل اعلام شد و از ادامه فعالیت محدود آن‌ها نیز جلوگیری به عمل آمد.

با روی کار آمدن دولت سید محمد خاتمی، فضای سیاسی تا حدودی باز شد و گروه‌ها و سازمان‌هایی که از پیش وجود داشتند امکان بروز و ظهور بیشتری پیدا کردند. علاوه بر آن سازمان‌ها و جمعیت‌های جدید اعلام موجودیت کردند. جبهه مشارکت ایران اسلامی که بعد به حزب تغییر نام یافت و شورای فعالان ملی-مذهبی از جمله گروه‌هایی بودند که تا پایان دولت خاتمی و بعد از آن نام آن‌ها در اخبار و تحولات سیاسی روز مطرح بود. البته تعداد احزاب، جمعیت‌ها و سازمان‌هایی که در این دوره تشکیل شد بیش از دویست تشکیل بود. این احزاب و گروه‌ها در دوره اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نیز گرچه تحت فشار زیاد بودند ولی به هر حال به حیات خود ادامه دادند ولی بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸ یک بار دیگر تعدادی از آن‌ها تعطیل شدند و اعضا و رهبران آن‌ها بازداشت و محاکمه شدند.

شمای کلی که از بروز و ظهور احزاب و گروه‌های سیاسی در بالا ارائه شد حکایت از عمر کوتاه فعالیت احزاب در ایران دارد. دوره ۱۳۳۲-۱۳۲۰ بلندترین دوره‌ای است که در یکصد سال اخیر احزاب و سازمان‌ها توانسته‌اند به فعالیت علنی و قانونی در سطح جامعه بپردازند و با ترتیب دادن مراسم و مجامع، انتشار روزنامه و... درباره مسائل سیاسی-اجتماعی کشور اظهار نظر کنند.

بعد از این دوره، سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۷۶ گرچه با آواگر، بلندمدت‌ترین دوره در آزادی فعالیت‌های حزبی است. به جز این دو دوره، عمر دوره‌های دیگر از دو و یا سه سال بیشتر نبود و حداکثر به پنج سال می‌رسد.

برخورد با احزاب آثار و عواقب زیر را بر سر نوشت آن‌ها برجای می‌گذارد:

- ۱- تجربه کوتاه موجب ضعف نیروهای سیاسی در برقراری رابطه حزبی می‌گردد.
- ۲- سرکوب مداوم و مکرر در برهه‌های مختلف موجب ترس مردم از برقراری رابطه با آن‌ها می‌شود.
- ۳- از دست رفتن امکانات در هر دوره سرکوب، موجب افزایش هزینه فعالیت می‌شود.
- ۴- از دست رفتن سرمایه‌های انسانی به طوری که در هر دوره سرکوب تعدادی نیرو بازداشت، منفعل و یا احتمالاً کشته می‌شوند. حتی نیروهایی که از بازداشت گریخته و توانسته‌اند جان سالم به در ببرند هم در صورت منفعل نشدن به دلیل ضرورت پنهان کاری از تحرک و تاثیرگذاری بسیار کمتری برخوردار شده و عملاً از حیز انتفاع خارج می‌شوند. بعد از پایان هر دوره سرکوب برای جبران این خسارت باید از نقطه صفر شروع کرد.
- ۵- کوتاه بودن دوران حیات یک سازمان امکان کشف و دریافت نقاط ضعف سازمان، اعضا، آموزش‌ها را بسیار کم می‌کند. بنابراین چه بسیار اتفاق افتاده که یک سازمان یا حزب که در این دوره تاسیس شده است پا جای پای سازمان‌های منحل شده گذشته می‌گذارد و با تکرار اشتباهات آن هزینه زیادی می‌پردازد.
- ۶- کوتاهی عمر یک نهاد موجب کاهش اعتبار و نفوذ آن در میان مردم می‌شود.
- ۷- معمولاً در هر دوره سرکوب اسناد و مدارک سازمان یا حزب یا توسط نیروهای امنیتی غارت

کوتاهی دوره حیات احزاب و سازمان‌ها موجب انقطاع آنان از جامعه و مسائل و مشکلات آن می‌گردد. زیستن در گذشته و یا گذشته دلخوش بودن از جمله عوارضی است که نیروهای سیاسی غیر فعال به آن مبتلا می‌شوند. در نتیجه وقتی بار دیگر فضا برای فعالیت آماده می‌شود نیروهای با سابقه فعالیت تشکیلاتی آمادگی درک شرایط جدید را کمتر دارا خواهند بود. نیروهای جدید هم که تجربه فعالیت را ندارند باید از نقطه صفر شروع به فعالیت کنند و در نتیجه دور باطل تکرار تجربه گذشته آغاز می‌شود

جبهه ملی ایران

